

تزهایی درباره ی انقلاب و ضدانقلاب

روز ۲۶ نوامبر ۱۹۲۶، در اوج مبارزه ی «اپوزیسیون چپ» با «بلوک» استالین- بوخارین، تروتسکی در دفتر خاطرات خود یک رشته تأملات را در ارتباط با معنا و مفهوم تحولات درحال ظهور، طغیان و فروکش انقلاب، و استیلا ی ارتجاع استالینیستی با شتاب به رشته ی تحریر درآورد. «تز»های پیش رو، جوهره ی تحلیل او را نشان می دهند. این تزا تاکنون تنها یک بار در بین الملل چهارم، اکتبر ۱۹۴۱، و در جنگ ادبی «عصر انقلاب مداوم» که مدت هاست نوبت چاپ آن به پایان رسیده، منتشر گردیده است.

بخش هایی از این نوشته در دو انتشارات فوق ترجمه و چاپ گردید، با این حال متن کامل در «چالش اپوزیسیون چپ، ۱۹۲۶-۱۹۲۵»، انتشارات پث فایندر، ۱۹۷۳، نیویورک، موجود است.

۱- همواره در طول تاریخ از پی هر انقلاب، ضدانقلاب به دنبال آمده است. ضدانقلاب ها همواره جامعه را به عقب رانده اند، اما نه تا آن حد عقب که به نقطه ی آغازین انقلاب برسد. توالی انقلاب ها و ضدانقلاب ها، محصول

خصوصیات بنیادی معین در مکانیزم جامعه ی طبقاتی است، یعنی تنها جامعه ای که در آن انقلاب ها و ضدانقلاب ها امکان پذیر هستند.

۲- انقلاب بدون مشارکت توده ها ناممکن است. این مشارکت در عوض تنها زمانی ممکن است که توده های تحت ستم، آمال و آرزوهای خود برای آینده ای بهتر را با ایده ی انقلاب پیوند بزنند. از این رو، آمال و امیدهایی که انقلاب موجب می شود، همواره مبالغه آمیز است. این به دلیل مکانیزم جامعه ی طبقاتی، مخصه ی دهشتناک اکثریت عظیم توده های مردم، نیاز عینی به متمرکز نمودن بزرگ ترین امیدها و تلاش ها به منظور تضمین حتی ناچیزترین پیشرفت و غیره است.

۳- اما از دل همین شرایط، یکی از مهم ترین- و علاوه بر این، یکی از رایج ترین- عناصر ضدانقلاب سر بیرون می آورد. پیروزی های به دست آمده در مبارزه، با انتظارات توده های وسیع واپس مانده ای که برای نخستین بار در مسیر انقلاب بیدار شده اند، هماهنگ نیست و در ماهیت امور، نمی تواند به طور مستقیم هماهنگ باشد. فروریختن توهمات این توده ها، چرخش آن ها به سوی روزمرگی و پوچی، همان قدر یک جزء لازم دوره ی پسا انقلابی است که حرکت طبقات یا اقشار «خرسند» شرکت کننده در انقلاب به سوی اردوگاه «نظم و قانون».

۴- ضمن ارتباط تنگاتنگ با این فرایندها، فرایندهایی موازی با خصلتی متفاوت و تاحدود زیادی متضاد در اردوگاه طبقات حاکم رخ می دهد. هوشیاری توده های وسیع واپس مانده، تعادل معمول طبقات حاکم را برهم می زند، آن ها را از حمایت مستقیم و همین طور اطمینان محروم می سازد، و

بنابر این انقلاب را قادر می کند بیش از آن چه که بعداً بتواند حفظ کند، به دست بگیرد.

۵- فروریختن توهم بخش قابل توجهی از توده های تحت ستم در فردای دستاوردهای انقلاب، و - مستقیماً در همین ارتباط کاهش انرژی و فعالیت سیاسی طبقه ی انقلابی، موجب احیای اطمینان در میان طبقات ضدانقلابی می شود- چه آن هایی که به واسطه ی انقلاب سرنگون شده اما به طور کامل درهم نشکسته اند، و چه آن هایی که در مرحله ای معین به انقلاب یاری رساندند، اما با انکشاف بیش تر انقلاب به اردوگاه ارتجاع بازگردانده شدند [...]

۲۰- نادیده گرفتن این واقعیت خطاست که پرولتاریای امروز (۱۹۲۶) نسبت به دوره ی انقلاب اکتبر و سال های متعاقب آن، کمتر پذیرنده ی چشم اندازهای انقلابی و کلی گویی های وسیع است. حزب انقلابی نمی تواند به شکل منفعلانه خود را با هر چرخش در احساسات توده ها منطبق کند. اما نباید تغییر و تحولات را که بنا به علل ژرف تاریخی رخ می دهد، نادیده بگیرد.

۲۱- انقلاب اکتبر، به مراتب بیش از سایر دوره ها در تاریخ، بزرگ ترین آمال و آرزوها را در میان توده های مردم، و به خصوص توده های پرولتار، برانگیخت.

پس از مصایب و بلایای بی اندازه ی سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱، توده های پرولتار به طور قابل توجهی موقعیت خود را بهبود بخشیده اند. این بهبود را گرامی می دارند و امید به تکامل بیشترش دارند. اما در عین حال تجربه شان به آن ها نشان داده که این بهبود تا چه حد تدریجی است، به طوری که اکنون

تنها آن‌ها را به استنادارد زندگی پیش از جنگ بازگردانده است. این تجربه، از اهمیتی بی حد و حصر برای توده‌ها، به ویژه نسل قدیمی‌تر برخوردار است. آن‌ها به طور محتاط‌تر و شکاک‌تر بزرگ شده‌اند، کمتر واکنش مستقیم به شعارها دارند، کم‌تر پذیرنده‌ی کلی‌گویی‌های عمده هستند. این حال و هوا که پس از تحمل عذاب جنگ داخلی و پس از موفقیت‌های دوران بازگشت اقتصاد آشکار شد، هنوز با چرخش‌های جدید در میان نیروهای طبقاتی خنثی نشده است. این حال و هوا، بستر سیاسی اصلی حیات حزب را تشکیل می‌دهد. این‌ها حالاتی هستند که گرایش به بوروکراسی- به عنوان عنصری از «نظم و قانون» و «آسایش»- بر آن متکی است. تلاش اپوزیسیون برای مطرح کردن پرسش‌های جدید در پیش روی حزب، دقیقاً با همین حال و هوا دچار مشکل شد.

۲۲- نسل قدیمی‌تر طبقه‌ی کارگر که دو انقلاب را پشت سر گذاشت یا آخرین انقلاب را که در سال ۱۹۱۷ آغاز شد به انجام رسانید، اکنون عصبی، خسته و تا حدودی زیاد ترسان از تمامی تشنجات مرتبط با چشم‌اندازهای جنگ، ویرانی، قحطی، بیماری و نظایر این‌هاست.

در حال حاضر مشغول ساختن یک دیو از تنوری انقلاب مداوم هستند، آن‌هم مشخصاً با هدف بهره‌برداری از روانشناسی بخش قابل توجهی از کارگرانی که به هیچ وجه جاه طلب نیستند، اما فریب شده‌اند، خانواده تشکیل داده‌اند. البته نسخه‌ای که اکنون دارد از این تنوری برای این منظور استفاده می‌شود، به هیچ رو ارتباطی با مشاجرات قدیم ندارد که مدت‌هاست به آرشیوها سپرده شده‌اند، بلکه صرفاً شیخ تشنج‌های جدید را به پرواز واداشته: «تهاجمات» قهرمانانه، نقض «نظم و قانون»، تهدیدی برای دستاوردهای دوره‌ی

بازسازی، دوره ای جدید از تلاش ها و فداکاری های سترگ، و غیره. دیو ساختن از انقلاب مداوم در اساس چیزی نیست جز گمانه زنی بر مبنای حال و هوای کسانی در طبقه ی کارگر، از جمله اعضای حزب، که از خودراضی، فریبه، و شبهه محافظه کار شده اند.

۲۴- نسل جوان، که تنها اکنون در حال رشد است، فاقد تجربه ی مبارزه ی طبقاتی و خشم انقلابی لازم است. این نسل برخلاف نسل قبلی برای خودش کاوش نمی کند، بلکه بلافاصله وارد محیطی از قوی ترین حزب و نهادهای حکومتی، سنت حزبی، اتوریته، دیسیپلین و غیره می شود. فعلاً این وضعیت کار را برای ایفای نقش مستقل از سوی نسل جوان دشوارتر می سازد.

۲۵- به موازات فرایندهای اشاره شده در بالا، رشد شدیدی در نقش گروهی خاص از بلشویک های قدیم در حزب و دستگاه دولت وجود داشته است؛ این افراد در دوره ی ۱۹۰۵، اعضای حزب بودند یا فعالانه با آن همکاری داشتند؛ سپس در دوره ی ارتجاع، حزب را ترک کردند، خود را با رژیم بورژوایی وفق دادند و مناصب کم و بیش برجسته ای در درون آن به دست آوردند؛ مانند کل روشنفکری بورژوایی، حامی «دفاع طلبی» بودند و همراه با همان ها، در انقلاب فوریه به جلو هل داده شدند (انقلابی که در آغاز جنگ، حتی رویای آن را هم نمی دیدند)؛ این افراد مخالفین سرسخت برنامه ی لنینیستی و انقلاب اکتبر بودند، اما پس از تحقق پیروزی یا تثبیت رژیم جدید، یعنی زمانی که روشنفکران بورژوا دست از خرابکاری برداشتند، به حزب بازگشتند. این عناصر... طبیعتاً عناصری محافظه کار هستند. آن ها عموماً مدافع ثبات، و عموماً مخالف هرگونه اپوزیسیون هستند. تعلیم و تربیت جوان حزب اساساً در دست آن هاست.

۲۶ - اتخاذ رسمی تنوری «سوسیالیزم در یک کشور» به معنای پذیرش تتوریک چرخش های تاکنون صورت گرفته، و نخستین گسست علنی از سنت مارکسیستی است.

۲۷ - عناصر مناسبات بورژوایی در این موارد نهفته است: الف) موقعیت دهقانان که خواهان بارگشت زمین داران نیستند، اما هنوز از لحاظ مادی علاقه ای به سوسیالیزم ندارند (از همین روست اهمیت پیوندهای سیاسی ما با دهقانان فقیر)، ب) حال و هوای اقشار قابل توجهی از طبقه ی کارگر، پایین آمدن انرژی انقلابی، فرسودگی نسل قدیمی تر، افزایش وزن خاص عناصر محافظه کار.

لئون تروتسکی

۱۹۲۶

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳